

معرفی و نقد مقاله:

### نقدی بر مقاله «ژرف ساخت اسطوره‌ای رمان رود راوی»

نرجس السادات سنگی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

در نخستین نگاه به مقاله «ژرف ساخت اسطوره‌ای رمان رود راوی»<sup>۱</sup> بین چکیده و اصل مقاله گسست و ناهماهنگی به چشم می‌خورد. عنوان مقاله مدعی بررسی ژرف ساخت اسطوره‌ای رمان است و چکیده از نقد رمان با رویکرد پس‌اساختارگرایی سخن می‌گوید؛ اما متن مقاله همسو با عنوان و مطالب چکیده نیست.

چکیده مقاله مدعی است که از روش پس‌اساختاری رولان بارت استفاده کرده است تا به دریافت اسباب پیچیدگی و فهم و تحلیل متن پردازد (۵۵)؛ در حالی که نه تنها در مقدمه به روش پس‌اساختاری رولان بارت (اعم از گفتمان، عملکردهای گفتمانی، جایگاه زایایی متن، دلالت‌های چندپاره و...) کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است، بلکه مقاله و تحلیل‌های آن نیز بر روش پس‌اساختاری مبتنی نیست. معمول است که در مقدمه روش و رویکرد نظری مقاله برای بررسی رمان مطرح می‌شود. اما در مقدمه این مقاله نخست آثار خسروی و نوشته‌های مربوط به آن‌ها معرفی شده و سپس نقل قول‌های پراکنده‌ای درباره ساختارگرایی (اعم از روش پراپ و نقل قول‌های کوتاهی از اسکولز و ایگلتون) آمده است که از آن‌ها نمی‌توان به روش و رویکرد نظری مقاله دست یافت.

نویسنده مقاله مدعی است از روش پساساختاری رولان بارت استفاده کرده است؛ اما تنها دو جمله از بارت، آن هم به نقل از ایگلتون، (۵۶) آورده و سپس نظر ایگلتون را درباره دیدگاه رولان بارت مطرح کرده است. در واقع، نظر ایگلتون درباره دیدگاه بارت، با موضوع مقاله ارتباطی ندارد و گسست ایجاد شده در این بند را پررنگ تر کرده است. در ادامه منتقد بی آنکه بتواند بین آن نقل قول‌ها - که از دیدگاه وی پایه نظری مقاله هستند - با *رمان رود راوی* ارتباط برقرار کند، به بیان برداشت‌های شخصی خود در قالب جمله‌هایی کلی پرداخته و در طول مقاله هیچ دلیل روشنی برای آن‌ها ارائه نکرده است. مثلاً *رود راوی* را مظهر تمام مهارت‌های نویسندگی خسروی دانسته است (۵۷). مهارت‌های نویسندگی خسروی چیست که *رود راوی* در بردارنده «همه» آن‌هاست؟ علاوه بر این، در قیاس با *اسفار کاتبان*، آیا نمی‌توانیم به دلایلی چون جنبه‌های مختلف تبلور زمان در *اسفار کاتبان* (اعم از ترتیب<sup>۱</sup>، دیرش<sup>۲</sup>، بسامد<sup>۳</sup>)، زمان‌پریشی، دعوت ابژه به متن و سیالیت برخی شخصیت‌ها، بینامتنیت و همچنین حرکت چند روایت به موازات هم که در عین داشتن پیرنگ مستقل دارای تداخل پیرنگ نیز هستند، مهارت‌های نویسندگی *اسفار کاتبان* را بیشتر از *رود راوی* بدانیم؟ همچنین نویسنده مقاله به سبک پسانوگرایانه *رود راوی* اشاره کرده است (۵۶). ویژگی پسانوگرایانه *رود راوی* چیست؟ چه عناصری را شاخصه سبک پسانوگرایانه این رمان می‌دانیم؟ در صفحه ۵۷ مقاله آمده است که «*رود راوی* به گونه‌ای ضد ساختاری است». اصطلاح «ضد ساختار» به درستی چه معنایی دارد؟ آیا نباید تعریف روشنی از آن ارائه کرد؟ با این همه، خوانندگان *رود راوی* می‌دانند رمان دارای ساختاری روشن و عناصر ساختاری مشخص است.

اما گسست بسیار بزرگ‌تر، تقسیم مقاله به دو بخش پی‌رفت‌های داستان و ژرف ساخت داستان است. در نیمه نخست مقاله (حدود ۱۳ صفحه از ۲۹ صفحه) خلاصه رمان آمده که قسمت‌های مختلف را به صورت شماره‌دار با عنوان پی‌رفت‌ها آورده است. نخست چنین به نظر می‌رسد که منتقد با الهام از روش پراپ، قصد تقسیم‌بندی و سپس استفاده و نتیجه‌گیری از آن را دارد؛ اما متأسفانه خود اعتراف کرده

است که «شیوه استخراج پی‌رفت‌ها نیز بر اساس استاندارد خاصی صورت نگرفته است چون هدف از آن نوعی خلاصه‌سازی رمانی است که امکان خلاصه کردن آن وجود ندارد.» (۵۷). شگفتا که در این تقسیم‌بندی هم بخش‌های غیرمؤثر را آورده (زیور راوی را به اتاق راهنمایی می‌کند یا راوی و عمو بیرون می‌آیند و...) و مسائل مهمی را که اتفاقاً از بخش‌های نشانه‌دار متن هستند، بیان نکرده است؛ مثل پایان رمان که شانه و کتف راوی بر اثر شلیک گلوله زخمی می‌شود: «گلوله کتفم را سوراخ کرده و خون از زخم شانه‌ام می‌جوشید... در زمینه سیاه آسمانه خرجه، زخم خونینی در بین کهکشان ایجاد شده بود. ولی همچنان ستاره‌ها سوسو می‌زدند.» (خسروی، ۱۳۸۵: ۲۵۶). خسروی در اینجا شانه و کتف را آگاهانه انتخاب کرده است؛ چرا که هم با زخم‌های روی شانه در مراسم تسعیر و نیز نقش حک‌شده بر شانه ام‌الصبیان که نشان قرینه اوست، پیوند دارد و هم با ستاره غفر و جایگاهی که ام‌الصبیان در آسمان به آن صعود می‌کند، ارتباط دارد و منتقد این بخش را در پی‌رفت‌ها به‌کلی نیاورده است. در هر حال روشن نیست که این پی‌رفت‌ها بر چه مبنایی نوشته شده است؛ چرا که اگر از الگوی پراب استفاده شده باشد، باید فقط کنش‌های داستانی ملاک باشد و در تحلیل‌ها از این کنش‌ها استفاده بهینه شود (رک پراب، ۱۳۶۸: ۴۲-۴۴). علاوه بر این، بخش پی‌رفت‌ها- آن هم با این حجم زیاد- از بخش دوم مقاله اصلاً استفاده نشده است.

منتقد در قسمت دوم، چهار شیوه را گسترش بخش ژرف‌ساخت داستان دانسته است. از آنجا که عنوان مقاله «ژرف‌ساخت اسطوره‌ای رمان *رود راوی*» است، خواننده مقاله انتظار دارد که این چهار شیوه از نگاه اسطوره‌ای بررسی شوند و خاستگاه اسطوره‌ای آن‌ها در رمان بحث شود. اما تنها در مورد نخست، آن هم نه به‌طور کامل، به اسطوره اشاره شده است. در مورد دو و سه اصلاً رد پای اسطوره‌ای این شیوه‌ها دیده نمی‌شود؛ با اینکه نویسنده مقاله معتقد است ژرف‌ساخت اسطوره‌ای رمان را گسترش داده‌اند. در مورد چهارم نیز تنها به یک جمله از یاده (۸۳) بسنده کرده و حتی ارتباط آن را با رمان توضیح نداده است. این در حالی است که *رود راوی*، مجال بحث‌های اسطوره‌ای بسیار زیادی دارد. برای نمونه «مکتب اسطوره و آیین» فریزر که رویکردی به اسطوره‌شناسی است و در آن از آداب و مناسک و اسطوره خدا و الهه

باروری سخن گفته است (ر.ک کوپ، ۱۳۸۴: ۲۳) با مراسم آیین تسعیر در *رود راوی* قابل مقایسه است. نمونه دیگر از مراسم نمادین اسطوره‌ای، رازآموزی است که متضمن بازگشت به زهدان<sup>۵</sup> است (ر.ک الیاده، ۱۳۶۲: ۷۸) این مفهوم یعنی بازگشت به زهدان در بخش‌هایی از رمان دیده می‌شود؛ مانند «بازگشت راوی به وطن»، «باردار شدن تخته‌بند از وی» و همچنین «پاک شدن وی و تأکید بر تولد دوباره». نمونه دیگر امر مقدس و کفرآمیز است که در رمان به صورت گناه نمود بسیاری دارد و تاسم آلتیزر در بررسی‌اش درباره الیاده از آن به‌عنوان «دیالکتیک امر مقدس و کفرآمیز» سخن می‌گوید (ر.ک کوپ، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲). به هر روی، مضامین اساطیری دیگری چون «جست‌وجوی دایره‌وار، گناه آغازین، سفر به دل تاریکی، الگوی آفرینش، سرزمین هرز، جادوگری و...» در رمان هست که قابلیت‌های بررسی اسطوره‌ای رمان را نشان می‌دهد؛ ولی در مقاله «ژرف ساخت اسطوره‌ای رمان *رود راوی*» نشانی از آنها نمی‌بینیم.

علاوه بر این‌ها، سهل‌انگاری‌هایی نیز در مقاله دیده می‌شود. در صفحه ۷۳ آمده است: «کمال خلقت آدمی بر اثر به وجود آمدن حوا از آدم بوده، همین مورد در داستان حاضر هم هست... گایتیری نیز از خود او به‌وجود می‌آید که شکل حواست.» منتقد نمی‌گوید از کجای متن استنباط کرده که گایتیری از خود راوی به‌وجود می‌آید (شاید اگر فرزند راوی دختر بود کمی این ادعا قابل توجیه می‌نمود)؛ درحالی‌که گایتیری شخصیت مستقلی است که اگرچه سیالیت دارد و در زمان‌ها می‌چرخد و با ام‌الصبیان و مادر راوی نیز یکی می‌شود، از خود راوی به‌وجود نمی‌آید و حضورش در مراسم تسعیر نیز به سبب «کلمه» و نقش ویژه‌اش در آثار خسروی است. در جای دیگری از مقاله (۸۰) آمده است که زیور و گایتیری یکی هستند. در این‌باره باید گفت خسروی در سبک نویسندگی خود شخصیت‌هایی خلق می‌کند که با دیگر شخصیت‌های رمان یکی می‌شوند و در زمان‌ها و متن‌ها و روایت‌های مختلف حاضر می‌شوند؛ اما او این یگانگی شخصیت‌ها را همراه با کُد نشان می‌دهد. برای مثال رنگ سبز در *رود راوی* یک کد است که در آتش به صورت خناسک سبز و در ام‌الصبیان، مادر راوی، و گایتیری، معشوق راوی، به صورت رنگ چشم نمود پیدا می‌کند و شخصیت‌ها و حتی آتش را با هم یکی می‌کند. اما زیور و گایتیری یکی نیستند و نمی‌شود چنین

ساده‌انگارانه هر شخصیتی را با شخصیت دیگری یکی دانست. جالب آنکه منتقد گایتیری شار و گایتیری دات را یکی ندانسته و فقط به هم‌وطن بودن و هم‌نامی آن‌ها اشاره کرده؛ اما زیور و گایتیری را یک شخصیت تصور کرده است. در حالی که باید گفت گایتیری شار و گایتیری دات، سرنوشت مشابهی دارند و تکرار یک حادثه‌اند؛ چرا که هر دو از شخص اول دارالمفتاح باردارند، هر دو در پای چپ زخم کبود دارند و سرنوشت به لاهور رفتن در زندگی فرزند هر دو هست. اما عموخوانده و پدرخوانده راوی یکی نیستند و ادعای منتقد در این باره هیچ پایه و اساسی ندارد. همچنین در متن نشانه‌ای مبنی بر اینکه فرزند زیور، فرزند راوی است وجود ندارد. آنچه نباید از نظر دور داشت این است که اگر چه متن باز است و قابلیت تحلیل‌های گوناگون را دارد، هر تحلیلی باید با نشانه‌های متن سازگار باشد.

از سهل‌انگاری‌های دیگر منتقد این است که بین نویسنده رمان و راوی، تمایز قائل نشده است (۷۸ و ۸۰).

کلمه و نوشتن، شیوه اصلی یا بستر تمام شیوه‌های نویسنده برای گسترش ژرف‌ساخت است. نویسنده برای نشان دادن اهمیت نوشتن و کلمه رو می‌کند که آنچه می‌نویسد وصف حال خود اوست: گایتیری اعتراف می‌کند که من شکل تو را از اسمت به وام گرفته‌ام و نقابی با شکل تو بر خود گذاشته‌ام (۷۸).  
 راوی این قسمت را از قول تخته‌بندی که شکل گایتیری را گرفته و بچه‌دار شده است، برای گایتیری می‌نویسد. تخته‌بند به راوی اصرار می‌کند که به گایتیری بگوید بیاید و جنین را تحویل بگیرد و این سخن راوی است نه نویسنده.  
 به هر روی، فقدان انسجام میان «نظریه»، «بحث» و مسئله و محتوای مقاله و نیز گسست میان بندها، خواننده این نقد را دچار سرگشتگی می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مال میر، تیمور و حسین اسدی جوزانی. (۱۳۸۷). «ژرف‌ساخت اسطوره‌ای رمان رود راوی». در *ادب پژوهی*. دانشگاه گیلان. س ۲. ش ۶. صص ۵۵-۸۵.

3. Duration
4. Frequency
5. Regressus ad Uterum

### منابع

- الیاده، میرچاد. (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه*. ترجمه مدیا کاشیگر. تهران: روز.
- خسروی، ابوتراب. (۱۳۸۵). *رود راوی*. تهران: قصه.
- کوپ، لارنس. (۱۳۸۴). *اسطوره*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.